

ادبیات فارسی در افغانستان

احمد شاه درانی ابدالی پس از کشته شدن نادر شاه در سال ۱۱۶۰ در افغانستان پادشاهی نشست و این سرزمین از آن پس از ایران جدا شد. بهمین جهت از اواخر قرن دوازدهم فصل مخصوصی در تاریخ ادبیات ایران بعنوان «ادبیات فارسی در افغانستان» باید گشود. در این دو بیست سالی که از آن زمان میگذرد همیشه زبان فارسی نه تنها زبان دربار و حکومت افغانستان بوده بلکه همواره ادبا و دانشمندان آن سرزمین هم برای ادای مقصود خود آنرا بزبانهای دیگر مانند پشتو و پختو که سابقه ادبی زبان فارسی را نداشته و نمی توانسته اند داشته باشند ترجیح داده اند. هنوز در افغانستان زبانی که بیش از دولت از مردم کشور بدان باخود سخن می رانند زبان فارسیست و گویندگان نامی مامخصوصاً حافظ و سعدی رواجی تام در آن سرزمین دارند. از ایشان که بگذریم افغانها مانند فارسی زبانان هندوستان بآثار آن دوره از شاعران ایران که معمولاً آنها را شرای هندوستان می نامند و در حقیقت شاعران امپرسیونیست ایران هستند مانند عرفی و فیضی و صائب و کلیم و بیدل و گویندگان دیگر که قرین ایشان بودند بیشتر دلبستگی دارند و این سبکی که در ایران اینک کمتر رواج دارد در آن دیار در منتهای شکفتگی خود باقیست.

درین دو بیست سال عده کثیر گویندگان فارسی زبان در افغانستان بوده اند و هنوز هستند. احمد شاه درانی که از ۱۱۶۰ تا ۱۱۸۷ پادشاهی کرده و پسرش تیمور شاه که از ۱۱۸۷ تا ۱۲۰۷ پادشاه بوده و شجاع الملک معروف بشاه شجاع پسر تیمور شاه که نخست در ۱۲۱۶ و سپس از ۱۲۱۸ تا ۱۲۲۴ سلطنت کرده است هر سه شاعر بوده اند و دواوین اشعارشان بدستست. گذشته از ایشان شاعرانی که نامشان بمارسیده از گذشتگان بدین قرارند: خدا داد خان نایب مزاری، میر افغان هتک، شهزاده دری، لال محمد خان عاجز، افغان عاجز، میرزا عبدالواسع خان حکیم، الفت کابلی، میروحشت کابلی پسر او، سالک کابلی، شامل کابلی، حیرت کابلی، گلزار خان افغان، سید میرخان هروی، عاشق هروی، عبدالمجید بیخود هروی، مفلس هروی، بادم بلخی، عارف رستاقی و لوالجی، تائب کابلی، میرمحمدعلی خان آزاد کابلی، ابن قاضی کابلی، تاجر کابلی، منصور غزنوی شالیجی، مستغنی وردکی، سردار نصرالله خان ناصر نایب السلطنه، سردار عزیزالله خان قتیل، قاضی محمد غوث، حیرت کابلی، فضل عمر مجددی معروف بشاه آقا، سید احمد خان اثم، شاه عبدالله بدخشی، کبریت افغان، احمدخان کابلی، سردار رحیم دل خان، غلام محمد خان طرزی، سردار مهردل خان مشتری، محمود بیگ طرزی، عندلیب طرزی، میزرا محمد نبی خان دبیرالملک و اصل،

میرزا محمد یعقوب خان خوشنویس مخلص، سهیل کابلی، ظهوری پای مناری، مجذوب کابلی، عاصی کابلی، حاج سعدالدین پای مناری صاحب معروف بجای صاحب گوینده چهار مشوی شور عشق و شورش عشق و جوش عشق و جوش عشق، محمد حسن امضاء، محمد حسن شامل. در میان این گروه از شاعران گذشته دو تن امتیاز خاص دارند: یکی عبدالغفور ندیم کابلی متولد در ۱۲۹۸ قمری و متوفی در ۱۳۳۵ است که دیوان قصاید و غزلیات او سابقاً در طهران چاپ شده است و دیگر قاری عبدالله خان ملك الشعراء متخلص بقاری متولد در ۱۲۸۸ قمری و متوفی در روز آدینه ۹ اردی بهشت ۱۳۲۲ است که از هر حیث او را باید بزرگترین شاعر این دوره زبان فارسی در افغانستان دانست و دیوان غزلیاتش که متأسفانه آثار بیست سال آخر عمر او در آن نیست در لاهور در ۱۳۴۲ = ۱۳۰۲ چاپ شده است.

درین دوره در افغانستان چند تن از زنان هم در زبان فارسی سخن سرایی کرده اند و معروف ترین آنها عایشه درانی و مستوره غوری و والیه هروی و امینی کابلی و مستوره کابلی و ملالی بوده اند.

درین روزها یک عده سخن سرا در افغانستان هستند که بسیاری از آنها شاعران شیرین سخن و زبردستند و کسانی که آثارشان بما رسیده و یا نامهایشان بگوش ما خورده بدین گونه اند: سردار نجیب الله خان تور و ایانا وزیر، معارف سابق و سقیر کبیر کنونی افغانستان، در هندوستان که اخیراً چند روزی میهمان ما بود، سرور خان گویا اعتمادی از ادبای دانشمند آن سر زمین که او نیز دو بار ادبای ایران را بدیدار خود کامیاب کرده است، عبدالحی حبیبی قندهاری، خلیل الله خلیلی، احمد علی کهزاد، میر غلام محمد غبار، صوفی عبدالحق بی تاب، میر غلام حضرت شایق کابلی، شایق بخاری، شایق هروی، ضیاء قاری زاده، ابراهیم خلیل، غنی کابلی، عبدالرحمن پژواک، صدقی کابلی، اشقری کابلی، یکتا، ابراهیم صفا، انور بسمل، عبدالهادی داوی، بینوا قندهاری، رشتین افغان، خادم کابلی، الفت کابلی، عبدالسلام مجددی، غلام محمد نوید، سرور جويا، صلاح الدین سلجوقی، محمد هاشم پردیس، محمد هاشم سیوندوال ساکن سیوند، عبدالستار تنها، یوسف آینه، شیشه، حیا، جاوید، زره، امید، نوروز کابلی، فیض محمد خان کابلی متخلص بفیض، سردار عبدالعزیز خان حیرت، خسته دل، گمدل، خال محمد خسته، فارغ، سید صدیق خان گوهری، کریم نزیهی، ابراهیم عقیقی، عبدالحق واله، غلام دستگیر اوری، حاج عیدالله رمق، پروانه، حاج محمد اسمعیل خان سیاه هروی که شاعر بسیار هزال شیرین سخن است و دیوان او در ۱۳۴۸ ق. در هرات چاپ شده است، محمد سرور خان صبا، عبادی، محمد امان فوزی، نجعلی خان نجاتی، سید کبیر افگار، م. همت، حیدر نisan، محمد طاهر خلیل زاده، میر نجم الدین انصاری، عبهر، محمد رفیق عبهر، بورا، غلام قادر خان مسکین، محمد اسمعیل ذبیح، لطیف خان رشید، میر غلام رضا خان مایل، نظر محمد خان شالیچی، سراج الدین خان غزنوی، غلام جیلانی خان جلالی، محمد علم غواص، گل محمد ژوندی، غفوری کوهستانی، شیر علی قانون، غلامرضا متخلص برضا، محمد عثمان فغان، احمد علی اثیر، غلام احمد نوید، شیرین سخن هروی، تقطه، کوکب، حسین نائل،

رسوا ، سایر هروی ، محمد یوسف کهزاد ، محمد امان فارغی ، غلام شاه دشنه ، محمد ابراهیم صفا ، عبدالصمد نیازی ، پیمان ، فکری سلجوقی ، نباتی ، غلام حبیب نوایی ، مخلص هروی ، صفر علی خان امنی ، رقیم ، صدقی ، حکیم ، میر مظفر علی اسیر ، عزیز احمد پنهان . در میان این جمع نیز چند تن ز نانی هستند که بزبان فارسی سخن شیرین می گویند از آن جمله اند: محجوبه هروی ، حاذقه هروی ، مخفی بدخشی ، پری بدخشی ، میرمن (خانم) حمیرا همسر آقای صلاح الدین سلجوقی و سیاه موی باد غیسی و میرمن بی نظیر .

از میان شاعران معاصر اشعار نجیب الله خان تور و ایانا و عبدالحی حبیبی و خلیل الله خلیلی و محمد ابراهیم خلیل و استاد بی تاب و شایق هروی و محمد سرور صبا و ضیاء قاری زاده تاجایی که من دیده ام امتیاز خاص دارد .

گذشته از دو روزنامه روزانه سودمند انیس و اصلاح که در کابل انتشار می یابند اکنون در افغانستان سه مجله هم منتشر می شود نخست مجله کابل که در سال ۱۳۱۰ تاسیس شده و اینک سال ۱۸ خود را طی میکند و مدت های مدید سراسر مندرجات آن بزبان پارسی بود و اینک چند سال است که تنها بزبان پشتو منتشر می شود . دوم مجله بسیار سودمند « آریانا » که شماره نخستین سال هفتم (شماره ۷۳) همین چند روز ها با پست رسیده است . سوم مجله « پشتون ذغ » بمعنی فریاد پشتو که شماره ۱۱۰ آن نیز بطهران رسیده است و از انتشارات اداره رادیو کابل است .

مجله آریانا را انجمن تاریخ که شامل معروف ترین دانشمندان افغانستان است اداره می کند و مدیر آن آقای احمد علی کهزاد یکی از دانشمندان مسلم و پرکار و دقیق آن سرزمین است و هر شماره آن که بما می رسید فواید گوناگون در بردارد .

امروز دانشمندان بنامی در آن کشور هستند و آنان که آثارشان بمن رسیده است بدین گونه اند: سرور گویا اعتمادی ، عبدالرحمن پژواک ، سید قاسم رشتیا ، عبدالحی حبیبی ، عبدالرؤف بینوا ، محمد قدیر تره کی ، علی احمد نعیمی ، رشید لطیفی ، سردار نجیب الله خان تور و ایانا ، امین الله زمربالی ، خلیل الله خلیلی ، محمد عثمان صدقی ، هاشم شایق ، غلام جیلانی آریزوی ، عبدالباقی لطیفی ، احمد الله کریمی ، محمد ابراهیم خلیل ، محمد صفر شعاع ، محمد صفر وکیل غرزی ، محمد زمان تره کی ، محمد نبی کهزاد ، محمد صالح ، میر غلام محمد غبار ، حافظ نور محمد ، صلاح الدین سلجوقی ، صدیق الله رشتین ، عبدالکریم احراری ، محمد ابراهیم عقیقی ، محمد حیدر نیسان ، محمد صدیق طرزی ، سید احمد شاه هاشمی ، محمد هاشم پردیس ، میاحسین مجددی ، عبدالرؤف فکری سلجوقی ، میر غلام حامد ، عبدالغفور ، عبدالباقی مرو ، خیری میمنگی ، محمد یونس حیران ، عبدالحلیم عاطفی ، سید عمر عالی ، نصره قاراجه ، پاسبان ، علی اصغر بشیر ، میر محمد صدیق ، عبدالحق و اله ، خال محمد خسته ، عالم شاه ، غلام حضرت حیرت ، محمد کریم شیون ، دوشیزه ماگورحمانی ، قیام الدین خادم ، محمد موسی همت ، شیوا .

در میان این عده از دانشمندان مخصوصاً تحقیقات تاریخی آقایان احمد علی کهزاد

وخلیل الله خلیلی وقاسم رشتیا ومحمد ابراهیم خلیل وعبدالحی حبیبی و سرور گویا اعتمادی ونعمی ولطیفی که درهایی بر روی اهل دانش گشوده وبسیار مطالب نوآیین بمارسانده اند امتیاز وجلوه خاص دارد.

جای آن داشت که فهرستی کامل از مؤلفات دانشمندان معاصر افغانستان را خیرالختام این مقالت قراردهم اما جای تنگ ومجال کم بود ونمی توانم ازدورشته کتاب بسیار سودمند که درین زمانهای اخیر انتشار یافته یعنی ازدایرةالمعارف فارسی و ترجمه آن بزبان پشتو واز کتاب مشبع ومفصل تاریخ افغانستان که تاکنون سه مجلد آن انتشار یافته است چیزی نگویم.
طهران اول اسفندماه ۱۳۲۷

غزل

ماه رویش در سرای دل درخشان میشود
خانه آئینه از عکس گلستان میشود
کز حدیثم خاطر جمعی پریشان میشود
بادشه چون ظالم افتد ملک ویران میشود
کی سر شوریده اندر فکر سامان میشود
تا که برق آنرا یکی از خوشه چینان میشود
دانه ای زین دام راه صد چو شیطان میشود
بسکه سیل غم در این کاشانه مهمان میشود
غنچه از فرط حیا سر در گریبان میشود
شنمی روشنگر خورشید تابان میشود
تا که مردم بلبل از نو غزلخوان میشود
سید جلال الدین میر مطهری بینا [معاصر]

شامکه چون در افق خورشید پنهان میشود
چون پی آرایش آید آن صنم هر صبحدم
قصه زلف ترا هرگز نیارم بر زبان
دل ز دست عشق اگر ویرانه شد نبود شکفت
آسمان گو بر سر آسودگان باشد کلاه
گندمی از خرمن ما گر نماند دور نیست
شیخ را خواندیم شیطان سبزه را بدرفت و گفت
خانه دل عاقبت ویرانه ای خواهد شدن
پیش بلبل چونکه بیند بی حجایبهای گل
تا گل این باغ چون باشد که از تاثیر عشق
اندر این گلزار بینا غنچه وش خاموش باش